

سینما و زندگی به روایت نوری بیلکه جیلان

همیشه همان ابرها



مهمت اريلماز :::: ترجمه‌ی محمد فهیمی ::::

کافناوال: ۶۰

www.ketab.ir

سرشناسه: جیلان، نوری بیلگه، ۱۹۵۹ م

Ceylan, Nuri Bilge

عنوان و نام پدیدآور: همیشه همان ابرها؛ سینما و زندگی به روایت نوری بیلگه جیلان / [گردآورنده] مهمت اريلماز؛ ترجمه‌ی محمد فهیمی

مشخصات نشر: تهران، نشر گیلگمش، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۷۳-۸-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Nuri Bilge Ceylan: söyleşiler, 2012

عنوان دیگر: سینما و زندگی به روایت نوری بیلگه جیلان

موضوع: جیلان، نوری بیلگه، ۱۹۵۹ م -- مصاحبه‌ها

Ceylan, Nuri Bilge--Interviews

موضوع: سینما -- ترکیه -- تهیه‌کنندگان و کارگردانان -- مصاحبه‌ها

Motion picture producers and directors--Turkey--Interviews

موضوع: نقد سینمایی -- ترکیه

Film criticism--Turkey

شناسه‌ی افزوده: مهمت اريلماز، گردآورنده

Eryilmaz, Mehmet

شناسه‌ی افزوده: فهیمی، محمد، ۱۳۶۳، مترجم

رده‌بندی کنگره: PN1۹۹۸/۳

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۶۳۳۷۶۸

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

رده‌بندی نشر گیلگمش: هنر

همیشه همان ابرها
- سینما و زندگی به روایت نوری بیلگه جیلان -
مهمت اريلماز
ترجمه‌ی محمد فهیمی

ویراستار: مهرنوش مهدوی حامد
مدیر هنری: سعید فروتن
همکاران آماده‌سازی: ناهید شادیده، سارا علاءالدینی
ناظر تولید: امیرحسین نخجوانی
چاپ: نقش ایران
لیتوگرافی: باختر
تیراژ: ۷۰۰ نسخه
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر گیلگمش است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۷۷۵۰۱

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شیب‌سنگ، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نیش
میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی کورش: تهران،
بزرگراه ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن:
۴۴۹۷۱۹۸۹ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به
بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نیش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵
— کتابفروشی نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن:
۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) — کتابفروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید
گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد،
بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد و ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱)
— کتابفروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم.
تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتابفروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری
فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

۹	مقدمه‌ی مترجم
۱۴	جست‌وجوی معنا در قصبه
۲۶	منطقه‌ی امن
۳۲	وجدان یک لاک‌پشت
۵۴	سفر به شهر ناموجود
۷۴	پرسه‌های شخصی
۹۴	اواخر بهار
۱۰۴	حقیقت در جایی است که پنهانش کرده‌ایم
۱۲۸	معمایی به نام انسان
۱۷۴	ماندن در خواب زمستانی
۲۱۴	پدران و پسران
۲۲۵	نمایه

مقدمه‌ی مترجم

مرسوم است برای نوشتن مقدمه‌ی مترجم، سراغ پاسخ به همان پرسش همیشگی که «چرا این کتاب؟» بروید. شاید برای مشخص کردن تکلیف خواننده‌ای که خواندن و نخواندن کتابی را از روی مقدمه‌اش انتخاب می‌کند، جواب چنین «چرایی» خریدار داشته باشد، اما وقتی حرف از کتابی باشد که قرار است پاسخ‌های یکی از مهم‌ترین فیلم‌سازهای معاصر (اگر بتوان درباره‌ی هنرمند سینما به جای زنده گفت معاصر) را در خود جمع کند، تکلیف انتخابش به آن‌چنان مقدمه‌هایی موکول نمی‌شود. خواننده‌ی این کتاب انتخابش را کرده و پیش از خواندن مقدمه تصمیمش را گرفته تا کتاب گفت‌وگوهای نوری بیلگه جیلان را بخواند. سینماگری که خودش هیچ اعتقادی به هیچ جوابی برای هیچ چرایی ندارد. او ایمان دارد که به هر پاسخ بی‌چون و چرایی باید شک داشت و تک‌تک فیلم‌هایش مجموعه‌ای است متکثر از این یقینِ تکه‌تکه. همین است که اشتیاق چندانی به حرف زدن درباره‌ی فیلم‌هایش ندارد و اعتراف می‌کند شکاف عمیق میان دنیای درونی آدمیزاد با آنچه بر زبانش جاری می‌شود، همیشه برایش دردناک بوده است. با این همه از مرور گفت‌وگوهایش در تمام این سال‌ها می‌شود فهمید که حتی در واکنش به پُر تکرارترین پرسش‌ها نیز با

تلاشی امیدوارانه طوری پاسخ می‌دهد که گویی نخستین بار است با آن‌ها مواجه می‌شود. برای او هر جوابی برای هر سؤالی همواره در نقطه‌ی آغاز خود قرار دارد، یعنی هر پاسخی خود پرسشی می‌شود در انتظار پاسخ پرسش آفرین بعدی؛ مثل فیلم‌هایش. اعتقاد دارد که از دل چنین رویکردی، پس از گذشت سال‌ها پاسخ‌هایی کاملاً متناقض به پرسشی یکسان بیرون می‌زند. هر چند ما نیز در گردآوری کتاب حاضر تمام سعی مان بر این بوده تا گفته‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی نداشته باشند، گاهی هم به عمد گفت‌وگوهایی با پرسش‌های یکسان انتخاب شده تا روحیه‌ی جیلان برای جست‌وجوی معناهای تازه آشکار شود. با این که خود او وجود تناقض در برخی گفته‌هایش را به شکلی کنایه‌آمیز به دستگیری سر صحنه‌ی جرم تعبیر می‌کند، اما با نگاهی به کلیت گفته‌ها و البته کارنامه‌اش مشخص می‌شود حقیقت نهفته در درون همین تناقض‌ها تنها حقیقتی است که او را از سرانجام جست‌وجوی خویش اندکی خشنود می‌کند. به قول خودش حقیقت در جایی است که پنهانش می‌کنیم. شاید آدم‌های فیلم‌های جیلان نیز در دل چنین حقیقتی است که به رستگاری و سرنوشتی مشترک می‌رسند؛ حقیقتی ناپایدار که از سرانجام سفر در هزارتوی ناهمگونی‌ها به دست می‌آید. چه این رستگاری اسمش سازش با خود باشد یا ساختن با دیگری، سازش با حاشیه‌نشینی باشد یا کوچیدن به مرکز، از سر گرفتن قصه‌ی اقلیم‌های بی‌قرار با یار و برای یار باشد یا خزیدن در دوردست چشم‌انداز تنهایی، پرسه زدن‌های بی‌پایان در ناکجاها باشد یا پناه آوردن به خانه‌ای که پذیرش تقدیر گریزناپذیر است؛ هر چه باشد، گداخته زیر آفتاب آزرده یا فسرده در اندوه برفی زمستان جمع تنها جمع اضداد است و اجتماع ناسازگاری‌ها؛ چه تنها چه با دیگری اسمش همان هم‌نشینی ناهمگون‌آشناست؛ سوختن و ساختن. اما برخلاف تعبیر عام، این سازشگری هیچ هم‌بیهوده نیست. در جهان جیلان گویی این سوختن برای ساختن حقیقت نوعی دگردیسی و کنش ضروری است؛ چیزی از جنس صحنه‌ی سوزاندن جنون‌آسای اسکناس‌ها در فیلم خواب زمستانی؛ شکلی از پذیرش شر نکبت‌بار

برای خویش در ازای اثبات مسئله‌ای که به دیگری گوشزد می‌کند که او نیز در زندگی، چنان فارغ از فلاکت نیست که ژست سلحشوری و ایثارگری بگیرد. درست در چنین نقطه‌ای است که دیالکتیک سینمای جیلان شکل می‌گیرد. رسیدن به یک وجه مشترک مشخص از رویارویی همیشگی دو قطب متضاد. رسیدن به این سنتز مشخصه‌ی معنایی تکرار شونده در همه‌ی فیلم‌های جیلان است؛ تقابل تضادها در روابط آدم‌ها با مکان‌ها، با خودشان و با دیگری، که انگار جز در هم آمیختن جنگ و صلح هیچ راهی برای به هم پیوستن‌شان قابل تصور نیست. پیوندی شبیه به روایت شکسپیر در پایان تیمون آتنی: «به شمشیرم برگ زیتون خواهم آویخت؛ صلح را با جنگ برپا خواهم ساخت و جنگ را با صلح پایان خواهم بخشید؛ که هر کدام میانجی علاج درد آن دیگری است.»

این مجموعه‌ی گفت‌وگو که از نخستین تا آخرین فیلم فیلم‌ساز تا این لحظه را در بر گرفته، جهت دیگری را هم آشکار می‌کند. این که چه‌طور جیلان پس از گذشت همه‌ی این سال‌ها هنوز در رابطه‌اش با آشفتگی معناها و در جدال با روح آشتی‌ناپذیر خود صریح و صادقانه حرف می‌زند. فیلم‌سازی که از نظر کسب افتخارهای هنری در جایگاهی ایستاده که غایت رویاهای هر سینماگری از این جنس است: جایزه‌ی ویژه‌ی هیئت‌داوران برای فیلم دوردست، جایزه‌ی فیپرشی^۱ برای اقلیم‌ها، بهترین کارگردانی برای سه میمون، جایزه‌ی بزرگ کن برای روزی روزگاری در آنتولی، و بالاخره نخل طلای بهترین فیلم برای خواب زمستانی. اما در این گفت‌وگوها گویی تفاوت چندانی نیست بین فیلم‌ساز پابه‌سن‌گذاشته‌ای که کلکسیون جوایزش از جشنواره‌ی کن تکمیل است با همان جوان سرگشته‌ای که در شرق و غرب در به‌در جست‌وجوی معنای زندگی بود؛ همان جوانی که تنها حضورش سر صحنه‌ی یک فیلم خلاصه می‌شد به بازیگری در یک فیلم کوتاه، که پس از پایان فیلم برداری دوربین همان فیلم را با پس انداز سالیانش خرید تا اولین

فیلم کوتاه خودش، پبله، را بسازد. آن روز درست با همان تصور و نگاه بی‌پرده و متواضع به زندگی، درباره‌ی خودش و فیلمش حرف می‌زد که همین فیلم‌ساز امروز حرف می‌زند. با همان برخورد مینیمال قناعت‌وار در مصرف زندگی که در فرم فیلم‌هایش هم نفوذ کرده است؛ نوعی دعوت به آهستگی برای مدیریت ریتم زندگی و ابعاد ناسازگارتر انسان پُرسرعت معاصر — شاید همین است که باعث می‌شود حتی در تماشای فیلم‌های پُردیالوگ اخیرش هم نوعی احساس سکوت به تماشاگر سرایت کند — و همان تردید داستانی‌فلسفی‌وار درباره‌ی ایمان و اخلاق که هیچ تعریف از پیش آماده‌ای را نمی‌پذیرد جز ویرانگری، که همین نگاه ناهمگون جاه‌طلبانه در کنار گذاشتن قاعده‌های معنایی، در برخوردش با قواعد زیبایی‌شناسی و شکل سینما هم، با خلاقیتی بدون ملاحظه عیان می‌شود. خودش می‌گوید همیشه تعجب می‌کند از آن‌هایی که فیلم‌هایی در ستایش ایمان استوارشان به آرمان‌های اجتماعی و فردی می‌سازند در حالی که خودشان سرشار از تردید به باورهای خویش‌اند. می‌گوید هیچ وقت نتوانسته با اثری که قهرمانش نقش آدم همه‌چیزفهم را بازی می‌کند کنار بیاید، چه در ادبیات چه در سینما. پس همچنان سراغ همان پرسش‌های همیشگی‌اش می‌رود، با شکل‌های جسورانه‌تری در روایتگری، و به قول خودش سودایش را در نزدیک کردن سینما به رمان به چالش می‌کشد. همه‌ی این‌ها در عین حال مجموعه گفت‌وگوهایی را ترتیب داده که برای نسل جوان شیفته‌ی سینمای یک کلاس درس تکنیکی تمام‌عیار است. با همه‌ی این‌ها، روزگار مناسبات سهل‌انگار اجتماعی و بده‌بستان‌های پیچیده‌ی بازاری نه تنها تعداد سینماگران مهم و سخت‌گیر با نگاهی انسانی به آدمیزاد و سرنوشت زندگی‌اش را روز به روز انگشت‌شمارتر کرده، بلکه موجب شده جشنواره‌هایی هم که حیات خود را مدیون همین عده‌ی اندک‌اند کم‌کم تغییر رویه دهند. در میان آشوب این شوخی معاصر اما، نوری بیلگه جیلان هنوز در دسته‌ی آدم‌جودی‌هاست. از آن آدم‌بزرگ‌های تُرش‌روی کله‌شوق که به هیچ شکلی نمی‌خواهد قید کنجکاو و تعجب‌کودکانه‌اش از آدم‌ها و دنیای‌شان را

بزنند. یکی از آن‌ها که می‌شود روزی درباره‌شان گفت: روزی روزگاری جیلان. و حالا که با این ترکیب، زمان نیامده را می‌نشانم کنار انگاره‌ای از زمانه‌ی رفته، تا تعبیری از جاودانگی بسازم، پس بهانه‌ای جور کرده‌ام بروم سراغ روزی روزگاری در آناتولی: آن‌ها که ایستاده‌اند کنار راه، خیره به دشت خاموش، و گویی با هر کلمه جریان جاری ذهن‌شان جوری به هم دوخته می‌شود که زمان را نیز قطره‌قطره در خود ذوب می‌کند، گفت‌وگویی که سرانجامش نشان می‌دهد سرچشمه‌ی این بی‌زمانی در تقدیری چاره‌ناپذیر است، نه در میل به جاودانگی؛ عرب‌علی ناحیه‌ای در دوردست را نشان می‌دهد و می‌گوید: «اون جا داره بارون می‌باره.» و دکتر جواب می‌دهد: «خب بیاره! قرن‌هاست که بارون می‌باره، چه فرقی می‌کنه! اصلاً تو بگو از همین حالا تا صد سال بعد هم بیاره... اون وقت دیگه نه اثری از تو مونده، نه از من...» وقتی این کلمات را مرور می‌کنم می‌بینم همین باران و برف قرن‌ها قبل و صد سال بعد، خواسته و ناخواسته تبدیل شده به ایماژ سینمای جیلان؛ همیشه همان آسمان ابری، همیشه همان برف و باران. وقتی هم از خودش می‌پرسند که سرانجام پرسه زدن‌هایش زیر آسمان جهان به کجا رسیده، می‌گویند: «هیچ. هر طرف را که نگاه می‌کردم همان درخت‌ها بودند، همان ابرها.» پس اسم کتاب از تصویر همین تقدیر بی‌زمان آمد: «همیشه همان ابرها».

گفت‌وگوهای نوری بیلگه جیلان، به کوشش و گردآوری مهمت اریلماز، تنها مجموعه از گفت‌وگوهای این فیلم‌ساز در قالب یک کتاب است. همیشه همان ابرها ترجمه‌ای است از برگزیده‌ی همین کتاب که در انتخاب گفت‌وگوها آن‌هایی را ترجیح داده که به زندگی و سینمای فیلم‌ساز پرداخته‌اند. با این یادآوری که گفت‌وگو درباره‌ی فیلم آخر نوری بیلگه جیلان، درخت گلایی وحشی، از منبع دیگری به ترجمه‌ی فارسی اضافه شده است.